



اشاره:

احزاب سیاسی، بدون توجه به ضرورت یا عدم ضرورت آن‌ها، به دلایل گوناگونی با درجه قابل توجهی از عدم توفیق در تاریخ سیاسی ایران روبه‌رو بوده‌اند. روشن است که برخی از این دلایل عدم توفیق را باید در فلسفه شکل‌گیری احزاب و برخی دیگر را از ناحیه عملکرد آن‌ها جست و جو نمود. خاستگاه نظری احزاب سیاسی با هر نگاه و تحلیلی، فرهنگ، فلسفه و اقتضانات جوامع غربی است و در عمل نیز حتی بسیاری از نخبگان فرهنگی و سیاسی ما خاطرات چندان خوشی از فعالیت احزاب سیاسی در ایران ندارند و تمام توفیقات سیاسی مردم مسلمان ایران در مبارزات استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه با رهبری دینی در حالی به دست آمده که «حزب» به معنای متعارف در آن نقش نداشته است. به همین دلیل، حتی افراد و گروه‌های با تعلقات و وابستگی‌های بالای حزبی نیز مایلند خود را «غیر حزبی» بدانند! از سوی دیگر، ضرورت وجود تشکّل‌ها و نهادهای اجتماعی انکارناپذیر است. حال چه باید کرد؟ این مقاله، پاسخی است اجمالی و ابتدایی اما دینی و بومی به این سؤال و نیاز اساسی. البته باید منتظر بود تا با موافقت‌ها و مخالفت‌های منطقی، سیر تکاملی دیدگاه این مقاله طی شود.

الگوی تشکیلات دینی

علی نقوی

مقدمه

در یک ارزیابی کلی، با توجه به همه فرازها و نشیب‌هایی که انقلاب اسلامی طی ۲۵ سال اخیر داشته است، می‌توان گفت: نهضت اسلامی ما در داخل و خارج به مثابه یک پدیده عظیم، با آهنگی مطمئن رو به پیش در حرکت است، اگرچه مثل هر پدیده بزرگی این حرکت و سرعت برای کسانی که دقت نمی‌کنند، معمولاً محسوس نیست. در کنار این حرکت کمالی و این پیشرفت کلی، ما در برخی مواضع و موقعیت‌ها، دچار توقف یا عقب‌گرد شده‌ایم. امروز وضعیت خاصی پیش آمده است: از یک سو، احساس می‌شود دشمن در مقابل قدرت مهیب نهضت اسلامی حقیقتاً دچار استیصال، حقارت و ضعف ذاتی است، اما در عین حال، می‌بینیم این نهضت عظیم به دلایلی در برخی عرصه‌های حساس و مهم در داخل و خارج ابتکار عمل را از دست داده و دچار کاستی‌هایی شده است. امروز مشاهده می‌شود موانع و عوامل مزاحم، بیش از حد، این نهضت را آزار می‌دهند. در بعضی مواضع، ابتکار عمل به دست دشمن افتاده و اردوگاه انقلاب در وضعیت و حالت دفاعی قرار گرفته است.

حال در برابر این سؤال مهم، که نیروهای انقلاب چگونه از حالت انفعال خارج شده و ابتکار عمل را به دست گیرند، مسلماً جواب این است که ما برای این کار نیازمند تشکیلات و برنامه هستیم. امروز اگر نیروهای ارزشی در کنار تهیه و تدوین یک برنامه مؤثر، به تشکیلاتی اصیل و کارآمد به عنوان ظرف روابط و فعالیت‌های خویش دست یابند و به طور بی‌وقفه کار کنند، می‌توانند ابتکار عمل را در داخل و خارج به دست گرفته، نهضت اسلامی را به مراحل بالاتر خود هدایت نمایند.

به نظر می‌رسد الگوی حزبی شایع و موجود از یک سو، سازگاری چندانی با اصول فعالیت جمعی از نگاه دین در عرصه اجتماع ندارد و از سوی دیگر، این الگو تا کنون در کشور ما موفق نبوده است. نداشتن اصالت دینی و نداشتن کارآمدی دو عارضه مهمی است که در پیکره حزب ایرانی قابل تشخیص و مشاهده است.

نیروهای ارزشی

ابتدا لازم است درباره تعبیر «نیروهای ارزشی» قدری توضیح دهیم؛ زیرا باید ابتدا معلوم کنیم این تشکیلات را برای چه کسانی می‌خواهیم؟ اگر سؤال شود نیروهای ارزشی کیستند، در جواب می‌گوییم: مجموعه‌ای جامع و متنوع از خواص و نخبگان انقلابی، بدون ملاحظه شخصیت حقوقی آنان در نظام و سایر حیثیات اجتماعی و سیاسی که حول مهم‌ترین ملاک دینی در همه زمان‌ها - یعنی اعتقاد و التزام به دین در صحنه و نه دین منزوی، و در این زمان - حول اعتقاد به حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه، و مجموعه‌ای بی‌نام در سراسر کشور شکل داده‌اند و برای ساختن جامعه اسلامی مطلوب قرب ظهور در یک روند تدریجی، از طریق دفاع از نظام اسلامی موجود، تقویت این نظام، تکمیل و اصلاح آن تلاش می‌کنند. این نیروها به سازمان‌دهی توانایی‌های موجود مردمی از قبیل قابلیت‌های علمی، فکری و روحی و همچنین بهره‌گیری از امکانات مادی و ساختاری یعنی تشکل و نیازمندی‌های آن و نیز از طریق ایجاد ظرفیت‌های جدید مردمی و در نهایت، مدیریت مجموعه این امکانات و هماهنگ‌سازی آن‌ها با مجموعه امکانات دولتی و حکومتی در پی تحقق آن اهداف هستند. این مجموعه در سراسر کشور، تمامی اقشار، گرایش‌ها، تخصص‌ها و توانایی‌ها را در خود دارد. این جریان اسم و عنوان مشخصی برای خود انتخاب نکرده؛ اگر چه نیروهای آن ممکن است عناوینی فرعی داشته باشند، اما نمی‌توانیم برای این حیثیت و هویت جمعی نامی پیدا کنیم. شاید مهم‌ترین دلیلی که در این جناح‌بندی‌ها و صف‌بندی‌های رایج، دیگران عرصه را برای اسم‌گذاری و پرچسب‌گذاری بر جریان‌های فعال اجتماع مناسب دیده‌اند، همین بی‌نام بودن اصلی‌ترین و محوری‌ترین جریان انقلاب باشند. لقب‌گذاری‌هایی همچون «جناح چپ و جناح راست»، «محافظه کار و اصلاح‌طلب»، «اقتدارگرا و مردم‌سالار» و عناوین نوبه نوی دیگر، که حاکی از سردرگمی نامگذاران است، ریشه در گم شدن صف‌بندی اصلی انقلاب و عدم حضور جدی‌تر این مجموعه بی‌نام دارد.

سوالی که در این جا مطرح می‌شود آن است که این سازمان‌دهی و سامان‌دهی و مدیریت امکانات مردمی و هماهنگ‌سازی آن با امکانات حکومتی چگونه باید انجام شود؟ به تعبیر دیگر، چه نوع تشکل فراگیر کارآمدی باید ایجاد شود تا بتواند این مجموعه انبوه ارزشی را در سراسر کشور هم‌جهت کند، نیروهایشان را روی هم قرار دهد و به جای موازی‌کاری‌ها و اصطکاک‌ها یا پراکنده‌کاری‌ها و انفصال‌ها، یک برآیند مثبت عظیمی را ایجاد کند؟

آسیب‌شناسی حزب

سؤال از تشکل نیروهای ارزشی از این نظر مهم است که ما الگوی حزبی متعارف و رایج را دارای دو اشکال اساسی می‌بینیم که دومی مترتب بر اولی است. به نظر می‌رسد الگوی حزبی شایع و موجود از یک سو، سازگاری چندانی با اصول فعالیت جمعی از نگاه دین در عرصه اجتماع ندارد و از سوی دیگر، این الگو تا کنون در کشور ما موفق نبوده است. نداشتن اصالت دینی و نداشتن کارآمدی دو عارضه مهمی است که در پیکره حزب ایرانی قابل تشخیص و مشاهده است.^(۱)

سخن از این که چرا الگوی حزب، دینی نیست، بحثی مبنایی است و ما در این جا فقط به بخشی از آن مباحث یعنی منشأ پیدایش حزب خواهیم پرداخت تا معلوم شود نگاهی که امروز درباره منشأ پیدایش حزب وجود دارد و ترویج می‌شود، غلط، باطل و غیر قابل پی‌روی است.

برای یافتن الگوی یک تشکل دینی، می‌توان با مراجعه به منابع اصیل دین و نیز تجربه عملی مسلمانان در مبارزات دوران غیبت کبری و نیز تجربیات معاصر و اخیر در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، به نمونه‌های اصیل و کارآمدی دست یافت.

منشأ حزب

حزب مثل سایر پدیده‌های اجتماعی سیاسی قرون اخیر، جزء دستاوردهای قرون جدید و حاصل تحولات و تغییرات خاصی به شمار می‌رود که در اروپا شکل گرفت. در بیان تاریخ تحولات غرب در قرون اخیر، گفته می‌شود: دگرگونی‌های فکری و تغییرات

تاریخ سیاسی غرب و تاریخ حزب در غرب را باید «تاریخ احزاب در خدمت طبقات اشرافی و امتیازخواه جدید» دانست.

علمی و صنعتی خاصی بر غرب پدید آمد که یکی از محصولات اجتماعی این تحولات پیدایش طبقه متوسط شهری بود. این طبقه در عرصه سیاسی، به مخالفت با امتیازهای اشرافی و طبقاتی پرداخت. به دنبال این مخالفت توده‌ای، تلاش‌هایی فرهنگی برای تغییر انگاره‌ها و ملاک‌های سیاسی نیز صورت گرفت یکی از سوالات عوام و خواص این بود که چرا حاکم ما توسط خود مردم انتخاب نمی‌شود و - مثلاً - قدرت موروثی است. از این جا مفاهیمی مثل «دموکراسی» و امثال آن، که در دوره قبل از مسیحیت و در دوره تمدن یونان وجود داشت، مجدداً مطرح شد و به صورت یک موج فرهنگی و سیاسی در غرب به جریان افتاد و بدین سان، طبقات متوسط در غرب در چنین بستری در قالب حزب پیکربندی شدند.

این بخشی از حکایتی است که مگر دربارۀ تاریخ غرب جدید شنیده‌ایم. چند اتفاق دیگر هم وجود دارند که باید آن را به این روند ملحق کرد تا این تاریخ شکل کامل پیدا کند: اول این که همان اشراف و همان طبقات ممتاز و ویژه‌ای که در غرب وجود داشتند، پس از این تحولات سیاسی و فرهنگی، در نهایت، با واقعیت تحول زمانه مواجه شدند و آن را پذیرفتند. آن‌ها دیدند اگر بخواهند امتیاز سیاسی داشته باشند، باید بروند و در صف رقابت بایستند و - به قول امروزی‌ها - قواعد جدید بازی سیاسی را رعایت کنند. از این رو، تأثیر این جریان را نباید در تحولات بعدی نادیده گرفت. نکته مهم‌تر این که از دل آن طبقه متوسط به تدریج، یک طبقه مترف و افزونخواه شکل گرفت و همین طبقه مترف تمامی شعارها و ابزارهای این طبقه متوسط را به نفع خود مصادره کرد. بدین روی، شعار «حزب»، «پارلمان»، «دموکراسی» و تمامی شعارهای پرطمطراق این دوره به دست این طبقه جدید امتیازطلب و افزونخواه افتاد و این چنین شد که طبقه اشراف و شاهزادگان و ارباب کلیسا جای خود را به طبقه جدید سپرد. از این پس، تاریخ سیاسی غرب و تاریخ حزب در غرب را باید «تاریخ احزاب در خدمت طبقات اشرافی و امتیازخواه جدید» دانست.

اکنون غرب به ما می‌گوید: حزب یعنی همین، و شما باید از این الگوی حزبی پی‌روی کنید، و ما هم می‌پذیریم. این در حالی است که ما دربارۀ تمامی ابعاد و جوانب آن چه در غرب رخ داده است و تمامی پدیده‌های جانبی آن حرف داریم. برداشت مطلق‌گرای غربی از حزب چند اشکال دارد:

اول - غرب حزب را به معنای «مطلق تشکل» به دوره مدرن ارجاع می‌دهد. این مدعایی غلط و یک مغالطه است. اگر تشکل معنایش شکل و ظرف و قالب مناسبات و ارتباطات انسانی برای همکاری در فعالیت‌های اجتماعی باشد، پس تشکل همان اجتماع انسانی است که در آن افراد با هدف مشترک، عملی هماهنگ انجام می‌دهند. در این صورت، قدمت تشکل، معادل قدمت زندگی جمعی انسان است. از زمانی که انسان زندگی اجتماعی را شروع کرد، تشکل و کار جمعی هم وجود داشت. بنابراین این، معلوم می‌شود مقصود این‌ها از «حزب» نوع خاصی از تشکل است. حال اگر بپذیریم حزب با صورت و محتوای کنونی تنها یک نوع از تشکل‌های ممکن برای فعالیت اجتماعی است، پس امروز می‌توان فعالیت در اجتماع را به صورتی غیر از قالب حزب شکل‌بندی نمود.

دوم - غالب روشن‌فکران و اهل نظر در جوامع اسلامی نیز نسبت به ریشه تحولات و تغییراتی که در غرب تحت عنوان «رنسانس» و «رفرماسیون» رخ داد، دچار یک تلقی رایج غلط می‌باشند. گفته می‌شود رنسانس واکنش طبیعی غرب در برابر حاکمیت کلیسای سختگیر و مسیحیت محرف بود. این مدعا افسانه‌ای است مانند بسیاری از افسانه‌هایی که غربی‌ها به نام «تاریخ» به خورد سایر ملل داده‌اند و بسیاری هم آن را باور کرده‌اند. البته می‌توان دربارۀ نقش کلیسا در تحولات مذکور در جایی بحثی کرد اما در غرب، اتفاقی مهم‌تر از انحراف کلیسا رخ داد. تأمل در تحولات و تغییرات احوال اقوام غربی، به ما می‌گوید: در حقیقت، منشأ رنسانس، ادبار به دین و اعراض از خداوند بود.

برخی از دلایل این مطلب عبارتند از:

۱ - غرب در کنار مخالفت با قسمت‌های محرف مسیحیت، با بخش‌های اصیل آن نیز در تضاد بود؛ مثلاً، تعالیم مسیحیت مخالف ربا بودند و در مقابل، جریان دنیا طلب طمع‌افش برای شکل‌دهی و قوام بخشی به نظام اقتصادی جدید، تمایل زیادی به ربا داشت. از این رو، مسیحیت را برای این کار یک مانع می‌دید.

رسانس کشف مجدد اعصار کهن بت پرستی و نوزایش فرهنگ جاهلیت پیش از ظهور مسیح بود.

۲. غرب با اسلام آشنایی کافی داشت، تا آن جا که منشأ رنسانس را انتقال فرهنگ اسلام به اروپا می دانند. چگونه می توان پذیرفت سخت گیری های دینی موجب روی گردانی مردم در غرب و روشن فکران و خواص از اصل دین باشد، در حالی که عوام و خواص همگی با دینی اصیل و کارآمد به نام «اسلام» آشنا بودند. اسلام با همه زوایای زندگی در غرب تماس گرفته و ارتباط برقرار کرده بود. فرهنگ اسلام نه تنها در میان خواص، بلکه در عاقله مردم هم وجود داشت. ورود الفاظ و اصطلاحات عربی به زبان های اروپایی ناشی از ورود انبوه مصنوعات عربی، موجب تأثر زبان های اروپایی از زبان عربی شده بود. امروز نیز همان کلمات وجود دارند.^(۲)

این کلام درستی است که رنسانس کشف مجدد اعصار کهن بت پرستی و نوزایش فرهنگ جاهلیت پیش از ظهور مسیح بود. دیگران نیز بر این مطلب صحه گذاشته اند که این وضعیت مختص روشن فکران، دانشگاهیان و خواص جامعه نبود، بلکه این علاقه و میلی عمومی در میان مردم اروپا و در حقیقت، ظهور مجدد احساسات دیرینه پرستی مردم نسبت به آیین ها، یادگارها و شکوه و فرهنگ اعصار کهن بود.^(۳)

۲. آموزه های قرآن و معارف دین درباره سرنوشت ملت ها و منشأ تغییرات و تحولات اقوام به ما می گوید: ماهیت اصلی رنسانس، طرد و نفی دین از صحنه تصمیم گیری اجتماعی و عرصه های مهم بشر بود. در این صورت، باید نسبت به اصل تمدن نوظهور غرب و نسبت به مشروعیت آن تشکیک کرد. همچنین همه پدیده هایی که به دنبال آن آمده اند، از جمله «حزب» یا معنایی که غربی ها می خواهند از آن به خورد ما بدهند، باید برای ما به شدت مشکوک و مشتبه باشد. در غرب، حزب با مردم و بدون خدا شروع شد، اما در نهایت، امروز در حزب غربی، نه خدا یافت می شود و نه مردم. بحران آفت مشارکت مردم در نظام های سیاسی غربی - که نمونه واضح آن نظام امریکاست - نتیجه همین روند و این است. رابرت پوتام، محقق معاصر امریکایی، در کتاب جدید خود، از کاهش سرمایه اجتماعی در امریکا و افزایش نقش سرمایه داران سخن می گوید.^(۴) وی در مصاحبه ای درباره کتاب خود می گوید: هنگامی که الکسیس دو توکویل، نویسنده کتاب مشهور دموکراسی در امریکا، در سال ۱۸۳۰ به امریکا آمد، تحت تأثیر میل و رغبت مشارکت مدنی امریکایی ها قرار گرفت. اما در طول دو سه دهه اخیر، در امریکا ما با کاهش مشارکت مدنی و ارتباطات اجتماعی مواجه هستیم.

ناکارآمدی حزب

چرا الگوی حزب در ایران موفق نیست؟ به این سؤال از منظر جامعه شناسی می نگریم و با توجه به آثار عینی و عملکرد احزاب، علل پیدایش چنین وضعی را بر می شماریم:

الف. از جمله عوامل عدم موفقیت احزاب، بیگانگی اربابان حزب با فرهنگ عاقله، یعنی فرهنگ بومی و دینی شده مردم است. هیچ جریان اجتماعی در هیچ جای دنیا با هر هدف و روشی، بدون توجه به این مسأله نمی تواند در جامعه امید نفوذ و تأثیر داشته باشد. پیدایش حزب در کشورهایی مثل ایران مقارن با ظهور جریان روشن فکری است. جریان روشن فکری از ابتدا تاکنون همواره از مسائل، نیازها، دغدغه ها و حساسیت های مردم فاصله داشته است. یکی از همین روشن فکران اخیراً برای جبران فاصله تاریخی روشن فکران با مردم گفت: جریان روشن فکری برای مردمی شدن، باید هفتصد سال کار فرهنگی کند.

ب. مردم در حوزه سیاست بیش از مقدار کنونی برای رفتارهای سیاسی حرفه ای تر آمادگی ندارند، در حالی که احزاب انتظارات بالاتری دارند. طبق توقع احزاب، فرد باید عضو شود، باید رفت و آمد کند و در حزب حضور داشته باشد، تحلیل بخواند و اطلاعات حزبی کسب کند، حق عضویت بدهد و خلاصه رفتارهای خاصی از مردم انتظار دارند که مردم پذیرای آن رفتارها نیستند.



آفات حزب

این دو نقیصه، یعنی بیگانگی احزاب با مردم و علاقه به سیاست زده کردن مردم، در نتیجه، عدم پیوند مردم با حزب و جدا شدن احزاب از مردم را به همراه دارد. از ابتدای پیدایش احزاب تاکنون، کدام حزب غیر از «حزب جمهوری اسلامی» آن هم با آن شرایط خاص را می‌شناسیم که با اقبال مردم مواجه شده باشد؟ زمانی که حزب نتواند به توانایی‌ها و امکانات مردم اتکا کند و خود را هم ملزم به شرکت در مسابقه کسب قدرت بداند، در چنین وضعیتی، در معرض لغزش قرار می‌گیرد و از این جاست که احزاب لغزش‌پذیر می‌شوند.

لغزشگاه‌های متعددی در مسیر احزاب جدا افتاده از مردم وجود دارد:

۱. زمانی که حزب نتواند مردم را جذب کند، شروع به تطمیع و فریب مردم و سواری دادن به هوی و هوس‌های آنان به دنبال آن سواری گرفتن از آن‌ها می‌کند. از این روست که می‌بینیم کار فرهنگی تبدیل می‌شود به لالایی بی‌غیرتی خواندن، و کار سیاسی می‌شود غبارآلود کردن خرد مردم از طریق تحریک عاطفه و غضب آن‌ها؛ یک جریان سیاسی درباره «آزادی» به گونه‌ای سخن می‌گوید که عده‌ای در جامعه به خود حق می‌دهند که از این شعار، آزادی هوس‌رانی را برداشت کنند. آن گروه سیاسی هم برای جلب آراء این اقشار و جلوگیری از ریزش آراء خود، مرزها را مشخص نمی‌کند و به این سوء تفاهم پر منفعت (!) دامن می‌زند.

۲. زد و بند با کانون‌های ثروت و پیدا شدن دور باطل ثروت برای قدرت، قدرت برای ثروت لغزشگاهی است که احزاب طالب قدرت و در جست و جوی یک نقطه اتکا دچار آن می‌شوند و بنا بر این، معلوم است در دراز مدت، چه بلایی بر سر اقتصاد و علم و فرهنگ و سیاست در جامعه می‌آید. منتقدان مدرنیته یکی از وجوه ممیزه دوران قرون وسطی را با قرون جدید این می‌دانند که علم در آن دوره در خدمت کلیسا بود و در دوره جدید، در خدمت سرمایه قرار گرفت. اما درست تر آن است که اگر گفته می‌شود: در گذشته غرب، علم در بند نوعی تنگ‌نظری دینی قرار گرفته بود، پس از آن در دوره جدید علم در خدمت مطلق هوس‌های بشر آزاد شده از قیود دینی در آمد. این ماجرا یک بار در غرب اتفاق افتاد و اکنون مدافعان توسعه سیاسی به دنبال تکثیر این نسخه در دیگر کشورها هستند.

۳. توسل به شیوه‌های باطل در مقابله با حریف، مانند تخریب و بدنام کردن رقیب و خود را فرشته نجات معرفی کردن و رقیب را عامل همه بدبختی‌ها معرفی کردن از دیگر لغزشگاه‌های احزاب است. می‌شنویم که در ادبیات سراسیمه سیاسی خود می‌گویند: اگر ما نمی‌آمدیم، کشور از دست می‌رفت؛ اگر هم برویم، کشور از هم فروخواهد پاشید! می‌گویند: یا ما، یا دیکتاتوری، یا فروپاشی! این‌ها همه ناشی از نداشتن یک نقطه اتکای قوی در میان مردم است. برای این که مردم آن‌ها را بپذیرند، خود را مطلق می‌نمایند و طرف مقابل را تخریب کرده، مردم را با یک عده دشمن می‌کنند. مطالب بی‌اساسی درباره یک فرد در بین مردم شایع می‌کنند و مردم را از او برمی‌گردانند. بعد او هر تلاشی بکند دیگر زمان از او برگشته و چاره‌ای جز کناره‌گیری از سیاست نخواهد داشت. این کاری است که روی فکر و احساس مردم انجام می‌شود. مردم هم در عرصه سیاست آسیب پذیرند. آن‌ها هم ممکن است موقتاً تحت تأثیر هیجان‌ات و عواطف و احساسات خود قرار گرفته و در مواردی درست تصمیم نگیرند.

۴. ارتباط با کانون‌های قدرت خارجی از لغزشگاه‌های مهلک احزاب است. چیزی که امروز دیگر تحت رسوایی‌اش از پام افتاده و امید است که دست کم، احزاب با عبرت‌گیری از این قضا یا ارتباط با خارج را برای خویش موداً یک خط قرمز محسوب نمایند.

چه باید کرد

وقتی احزاب با این گونه بحران‌های ریشه‌ای مشروعیت و این گونه سابقه و عملکرد و ناکارآمدی در ایران نتوانستند موفقیتی به دست آورند، و نخواهند هم توانست، پس تکلیف نیروهای ارزشی چیست؟ به هر صورت، در این کشور نظام اسلامی با یک

ریشه ساختاری انفعال نیروهای ارزشی در عرصه کار سیاسی و فرهنگی، ناشی از استفاده از ابزارهای بیگانه برای هدف‌های دینی است.

سلسله ساز و کارها و قواعد شکل گرفته و دست کم بخش‌های مهمی از نظام در مسیر همین ساز و کار طراحی شده‌اند. بخشی از این نیروهای نظام ارزشی از آنان که فعال‌ترند ظاهراً چاره‌ای جز استفاده از این ساز و کارها برای خود نمی‌بینند. البته گروهی از این نیروها هم هستند که علی‌رغم وجود انگیزه‌های زیاد اجتماعی، نسبت به این ساز و کارها تردیدهایی دارند و از این رو، در عمل سیاسی، دچار تردید شده، تحرک سیاسی قابل توجهی ندارند. بعضی هم که سعی می‌کنند حدود دینی را بیش‌تر رعایت کنند، کار جمعی را نمی‌پذیرند و به کار فردی روی می‌آورند و یا اصلاً وارد فعالیت‌های سیاسی نمی‌شوند. در چنین وضعیتی چه باید کرد؟

کسی در این تردید ندارد که باید نظام اسلامی را حفظ کرد و در آن مشارکت داشت و از طریق همین ساز و کارها از اهرم‌های قدرت به نفع اسلام و تحقق آرمان‌های امام راحل (ره) استفاده کرد. اما نکته مهم آن است که ظرفیت‌های فراوانی هم اکنون در شیوه‌ها و نهاد‌های منبعث از دین وجود دارد که به دلیل غفلت از آن‌ها، مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. البته رجوع به الگوی دینی در فعالیت‌های اجتماعی، بحثی پر دامنه و عمیق‌تر از این است که مجال پرداختن به آن در این سطور میسر باشد، اما کوتاه سخن آن که ریشه ساختاری انفعال نیروهای ارزشی در عرصه کار سیاسی و فرهنگی، ناشی از استفاده از ابزارهای بیگانه برای هدف‌های دینی است. اگرچه در بعد نرم‌افزاری و برنامه‌ای نیز ما با مشکل مبنایی و آلودگی مبنایی مواجهیم که البته مربوط به محتوا و روش‌های فعالیت‌های دینی بوده و جای بحث آن این جا نیست. بحث ما اکنون درباره ظرف و قالب دینی فعالیت‌های نیروهای ارزشی و یافتن الگوی دینی فعالیت جمعی در عرصه‌های گوناگون در یک نظام اسلامی است. با مراجعه به آموزه‌های دین و یافتن ظرف دینی مناسب فعالیت‌های اجتماعی، می‌توان به انفعال و ضعف نیروهای ارزشی در کار تشکیلاتی پایان داد. این الگو همان است که می‌توان آن را در آموزه‌ها و سیره عملی امام راحل نیز یافت. اگر بخواهیم ببینیم برای فعالیت‌های اجتماعی در عرصه‌های گوناگون چه نوع تشکلی لازم و کارآمد است، باید به تابلویی که اسلام برای کل جامعه طراحی و ترسیم کرده است توجه کنیم؛ و در آن تابلو که نمایی تمام از الگوی ارتباطات انسانی است الگوی تشکلهای فرعی نیز مشاهده خواهد شد. بنا بر این، برای یافتن خصوصیات یک تشکل دینی، می‌توانیم از خصوصیات ارتباطات انسانی از نگاه اسلام استفاده کنیم و آن‌ها را به عنوان اصول تأسیسی در تشکل دینی مورد توجه قرار دهیم.

ویژگی‌های ارتباطات انسانی در دین

در این جا، تنها به برخی از ویژگی‌های ارتباطات انسانی در جامعه اسلامی اشاره می‌کنیم:

۱. فطری و طبیعی بودن ارتباطات

عَلَّامَةُ طَبَاطِبَانِيٍّ اَز اَيَاتِي هَمچُون «الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰) «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَّ الَّذِي قَدَّرَ فِهْدَىٰ» (اعلی: ۳ و ۲) «وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّيْنَاهَا فَاَلْهَمْنَاهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۷ و ۸) استفاده می‌کند که «هر موجودی و از جمله انسان، با آن چه مایه کمال اوست، با هدایت تکوینی و فطری رهبری شده است و بنا بر این، اجتماع و احکام و شئون آن، که از لوازم نوع بشر و مایه کمال و سعادت اوست، منتهی به فطرت و طبیعت انسانی و بسته به راهنمایی آن خواهد بود»^(۵) ایشان طبیعت را در زندگی اجتماعی انسان منشأ اثر دانسته و چنین می‌گوید: «وظایف اجتماعی و تکالیف اعتباری متفرع بر آن باید بالاخره، منتهی به طبیعت شود؛ زیرا خصوصیت ساختمان طبیعی انسان است که او را به این اجتماع نوعی رهبری کرده و این نوع هیچ‌گاه از اجتماع جدا نخواهد شد.»^(۶)

بنا بر این، به نظر علامه طباطبائی، آنچه منشأ پیدایش اجتماع نوعی بشر شده، همان عامل در هدایت بشر و اداره جامعه از جمله وظایف و تکالیف اعتباری - که متفرع بر آن هستند - می‌باشد.

به خلاف تکلف‌هایی که - به اصطلاح - تشکل‌های جدید غربی برای ما ایجاد می‌کنند و معمولاً هم انسان زیرک به نوعی از زیربار آن‌ها شانه خالی می‌کند و آن‌ها را دور می‌زند، کانون‌ها، گروه‌ها و جمعیت‌های اسلامی ارتباطاتشان بسیار فطری و

ما به جای تکیه بر تولید و توزیع انبوه کار فرهنگی، باید به تعدد و تکثر منابع تولید و توزیع فرهنگی و سیاسی و مردمی کردن این برنامه‌ها روی آوریم.

طبیعی است؛ مثلاً، اولویت‌ها در این ارتباطات، بر اساس قاعده «الاقرب فالاقرب» شکل می‌گیرد؛ یعنی در نظام اجتماعی اسلام، روابط سببی و نسبی یک سلسله اولویت‌هایی در رفتارها و تکالیف اجتماعی برای انسان ایجاد می‌کند. مکان زندگی نیز همین طور است و در احکام روابط اجتماعی موضوعیت یافته و برای او در عرصه تکالیف اجتماعی اولویت‌هایی تعیین می‌کند. انسان از نظر دینی، نسبت به همسایه و نسبت به هم محل خود تکالیفی دارد که نسبت به دیگران مکلف به انجام آن‌ها نیست. این احکام، که مجموعه روابطی را شکل می‌دهند، بسیار طبیعی‌اند. در مواردی، تکالیف انسان محدود به محل و شهر خود است و - مثلاً - بنا نیست کسی از این سو به آن سوی شهر یا از این شهر به آن شهر برود و در آن جا به وظیفه اجتماعی خود عمل کند. در روابط اجتماعی اسلام، نوعاً تکلف‌هایی که محصول زندگی مدرن است ندارد. روابط انسانی در جامعه اسلامی، از خانواده شروع می‌شوند، سپس به محله، پس از آن شهر و در نهایت به امت اسلامی ختم می‌شوند.

اما دنیای جدید برای این صورت‌ها و قالب‌ها موضوعیتی قایل نیست و با بولدوزر «تکنولوژی» به طبیعت جامعه انسانی حمله ور شده، همه را تخریب می‌کند؛^(۷) و ما هم به سهولت بر تمام این تغییرات در شیوه‌های زندگی، تحت عنوان «مستحذات» امضای دینی می‌گذاریم و آن گاه به عنوان «مقتضیات زمان» و امثال آن برای صورت‌های جدید به دنبال راه دینی می‌گردیم. این قالب‌ها و صورت‌های طبیعی، اجتماعات، ثابتی هستند که خداوند تعبیه کرده و به آن‌ها عنایت دارد. تکالیف و وظایفی هم بر همین اساس، همچون صله رحم، جماعت در محله، جمعه در شهر و حج برای امت اسلامی تعیین کرده است. این‌ها ثابتات ارتباطات اسلامی هستند که یا استفاده از آن‌ها می‌توانیم متغیرهایی را که ممکن است با تغییر مختصر شرایط به آن‌ها نیاز داشته باشیم، از طریق اجتهاد و تفقه کشف کنیم.

به نظر می‌رسد در تمامی موضوعات احکام اجتماعی اسلام، همین ویژگی‌ها ملحوظ باشند؛ مثلاً، در بحث «دعوت به دین»، که خود یکی از موضوعات احکام است، همین اصل طبیعی و فطری مورد توجه است و قاعده «الاقرب فالاقرب» در آن رعایت می‌شود. از آیات «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم : ۶) «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء : ۲۱۴) «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه : ۱۳۲) و مانند آن می‌توان همین را فهمید. در سایر احکام اجتماعی و سیاسی هم همین اصول و قواعد مشاهده می‌شود.

۲. انسان محوری به جای ابزارگرایی

توجه به ارتباطات مشافهی و رودررو در ارتباطات انسانی، در جامعه اسلامی یک اصل است. در منابع دینی، در موضوع «روابط اجتماعی میان مسلمانان»، در باب‌هایی همچون «مصافحه»، «معانقه»، «مذاکره»، زیارت برادران دینی و دیگر ابواب مشابه، احادیث فراوانی وجود دارند که جهت‌گیری روابط اجتماعی اسلام را نشان می‌دهند.^(۸)

این اصل خود به خود در شیوه‌های کار فرهنگی و سیاسی الگوسازی می‌کند. ما به جای تکیه بر تولید و توزیع انبوه کار فرهنگی، باید به تعدد و تکثر منابع تولید و توزیع فرهنگی و سیاسی و مردمی کردن این برنامه‌ها روی آوریم. الگوی پیش روی ما تصویری از کانون‌ها و هسته‌های خانوادگی، محلی، منطقه‌ای و شهری را در ذهن پدید می‌آورد. «ایمان» در ارتباطات رودررو زایش می‌کند ما می‌خواهیم انسان پرورش دهیم، نه آدم‌های سطحی، فیلم زده و اکتور. نهادهای جدید تاکنون نشان داده‌اند که به دنبال پرورش انسان‌های عمیق نیستند.

۳. تکیه بر آگاهی و خودآگاهی :

علت اصلی کارآمدی تشکل دینی خودآگاهی اعضای آن است. قرآن می‌فرماید: «اگر شما مؤمنان اجتماع کنید و در مبارزه خود صابر باشید، بیست نفر از شما می‌تواند بر دویست نفر از کفار غلبه کند.» (انفال : ۶۵) قرآن رمز این کارآمدی را چنین بیان می‌دارد: «ذَلِكُمْ يَأْتِيهِمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»؛ این به دلیل آن است که آن‌ها اهل فقه - به معنای فهم عمیق - نیستند؛ نمی‌فهمند، آدم‌های فهمیده‌ای نیستند، ولی شما می‌فهمید. پس عنصر آگاهی و خودآگاهی در تشکل دینی مورد توجه بسیار است. البته

اگر این هسته‌های ریز و درشت بدون نیاز به هزینه‌های سازمانی فراوان، مثل براده‌های آهن در میدان مغناطیس هدایتگری دینی مجموعه‌های بالاتر را بر عهده بگیرند، آن وقت شعار «ایجاد یک مجموعه ارتباطی فراگیر غیر حزبی کارآمد»، که بتواند مجموعه نیروهای ارزشی را در یک تشکیلات طبیعی عظیم همسو کند، محقق خواهد کرد.

آمار، قریب ۴۸۰ نماز جمعه، یعنی ۴۸۰ تریبون هفتگی داریم، کدام حزب سیاسی است که می‌تواند هر جمعه پیرزن و پیرمرد و بزرگ و کوچک را از دل خانه‌اش قریبه‌الی‌الله بیرون بکشد و به آن‌ها تحلیل سیاسی ارائه دهد؟ از دیگر ظرفیت‌های امامت جمعه، به عنوان محور مهم فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و تنظیم‌کننده رابطه نهادهای حکومتی و جریان‌های مردمی سخن نمی‌گوییم. هر امام جمعه در منطقه خود، یک رهبر و ولی منطقه‌ای است؛ حال قوانین جاری ما و مجریان آن‌ها این شوون را برای امام جمعه در نظر بگیرند یا آن را نادیده بگیرند. هر امام جماعت یک رهبر محلی درگیر با تمام شوون زندگی مردم است. اگر شوون اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی و انتظامی و سیاسی مردم از همان محلات با نظارت و ولایت دین اداره شوند آن گاه می‌توان تشکیل یک جامعه اسلامی و حقیقتاً مردمی را نوید داد.

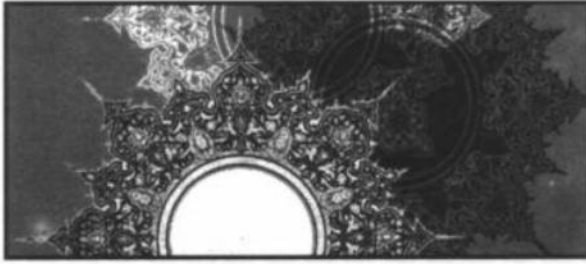
هر هیأت مذهبی می‌تواند کانون جوشان اتصال محبت و عواطف دینی به فهم سیاسی باشد. هیأت‌ها امروز در غیبت نقش آفرینی شایسته مساجد فعال و آرمانی موظفند با افزایش ظرفیت‌های خود و توسعه دامنه فعالیت‌هایشان، با حفظ اصالت‌های پیشین به هسته‌های کوچک و بزرگ فرهنگی و سیاسی و اجتماعی بدل شده، نقش آفرینی کنند. هر جلسه، محفل و کانون دینی می‌تواند یک هسته فعال فرهنگی و سیاسی اجتماعی باشد. البته این‌ها به شرطی است که این مجموعه‌ها هدایت شوند و برایشان برنامه‌ریزی شود. ارتقای بصیرت دینی، زمان آگاهی - که شامل شناخت صف بندی‌های اصلی جهانی و داخلی می‌شود - و توجه دایم به تحولات و تغییرات این صف بندی‌ها و همچنین شناخت مسائل اصلی و دارای اولویت جامعه، وظایفی هستند که در کنار تهذیب روحی و اخلاقی - که زمینه آن خود به خود به حکمت و عنایت الهی در این کانون‌های دینی فراهم است - بر عهده این هسته‌های دینی یعنی مساجد، نمازهای جمعه، هیأت‌های مذهبی، کانون‌ها، جمعیت‌ها و مراکز دینی قرار دارند. این‌ها را می‌توان با مراجعه به احکام دینی به عنوان تکالیف و وظایف مؤمنان برشمرد. کسب علم و بصیرت، باید در مسجد انجام شود. روایات بسیاری در این زمینه داریم. اگر این هسته‌های ریز و درشت بدون نیاز به هزینه‌های سازمانی فراوان، مثل براده‌های آهن در میدان مغناطیس هدایتگری دینی مجموعه‌های بالاتر را بر عهده بگیرند، آن وقت شعار «ایجاد یک مجموعه ارتباطی فراگیر غیر حزبی کارآمد»، که بتواند مجموعه نیروهای ارزشی را در یک تشکیلات طبیعی عظیم همسو کند، محقق خواهد کرد.

مجموعه‌های بالاتر مجموعه‌هایی هستند که می‌توانند متولی ارتباط بین این مراکز دینی از محلات تا شهر و تا استان و کشور باشند، و این با تفاهم و فعالیت و جوشش و کار و تلاش شدنی است. این بخش شاید همان بخش ارتباطات غیر ثابت و متغیری است که دین به عهده ما گذاشته است؛ به این معنا که ثابتات و نهادهای مشخص در دین تعیین شده و ایجاد ارتباط بین این نهادها به مؤمنان واگذار گردیده است. این مجموعه ارتباطی می‌تواند از طریق آن مراکز هماهنگ کننده به آن مجموعه فراگیر بدل شود. وظایف گوناگونی را می‌توان برای این مراکز هماهنگ کننده برشمرد. ایجاد هماهنگی در امکانات و برنامه‌ها بین هسته‌های فعال همسو از جمله این وظایف است. فراهم سازی امکانات جدید برای هسته‌ها و تقویت هسته‌های ضعیف اما مستعد، از دیگر وظایف این مراکز می‌باشد.

مجموعه‌های مستعد، فعال و دل‌سوزی وجود دارند که نیاز به راهنمایی دارند. در صورتی که به این‌ها رسیدگی شود، قوام پیدا می‌کنند، احیا می‌شوند و شکل می‌گیرند.

از دیگر وظایف این نهادها، کمک به ایجاد هسته‌های جدید از نیروهایی است که به دلیل عدم رغبت به الگوی تشکلی‌های غربی و بیگانه با دین، سراغ هیچ نوع تشکلی نمی‌روند، اما بسیار مستعدند. این مجموعه‌ها را با شناسایی و توجیه، می‌توان سازمان دهی کرد؛ در این صورت دیگر ما کاری با آن‌ها نداریم، جز هماهنگ کردن آن‌ها؛ زیرا این هسته‌ها به مدد هدایت دینی مستمر، هسته‌هایی آگاه و مستقل هستند. مجموعه‌های دینی مشکلات فراوان احزاب را برای صرف نیرو و وقت و پول و امکانات در هماهنگ سازی ندارند. این مجموعه‌ها ارتباط خاصی با خداوند و تعالیم دینی دارند که از همان طریق، بسیاری از هماهنگی‌ها انجام می‌شود. این همان چیزی است که دیگران ندارند و ما در دوران مبارزه با رژیم طاغوت از آن بهره بردیم، تشکلی دینی رمز و رازهای فراوانی دارد که با مراجعه به احکام دین قابل فهم هستند.

پنجشنبه



وَمَا لَنَا أَلَمْ نَحْمَدُكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
وَمَا لَنَا أَلَمْ نَحْمَدُكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
وَمَا لَنَا أَلَمْ نَحْمَدُكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

نقش تشکل‌های دینی در عرصه فرهنگ

برای اثبات کارآمدی الگوهای تشکل دینی و همچنین ضرورت مراجعه به این تشکل‌ها به قابلیت‌های بعضی از این تشکل‌ها در دو عرصه کار فرهنگی و سیاسی اشاره می‌کنیم. ابتدا با یک بررسی فرهنگی، به نقش این نوع نهادها در عرصه فرهنگ می‌پردازیم:

ما امروز با موج ابتدال جهانی مواجه هستیم؛ موجی که متأسفانه در داخل، توسط بخش‌های قابل توجهی از مدیران نظام همراهی می‌شود و از قضا اگر بخواهد با این موج مقابله‌ای صورت گیرد، دستان کسانی را که می‌خواهند مبارزه کنند، با غوغا یا سکوت می‌گیرند. در چنین وضعیتی، ما بی‌دفاعی و بی‌پناهی دختران و پسران معصومان را می‌بینیم. ما داریم خود را سرزنش می‌کنیم که کجای تربیت دینی ما در خانواده اشکال داشته است که بچه ما امروز رفتار دیگری دارد! این یک پدیده عام‌الجلوی است که دامنگیر همه شده است. گویا «سنگ‌ها را بسته و سگ‌ها را رها کرده‌اند!» ریشه مسأله تنها سیاسی هم نیست و به جناح خاصی اختصاص ندارد. برای نمونه، آیا در سیمای جمهوری اسلامی، ابتدال و ترویج آن مشاهده نمی‌شود؟ این یک بینش و یک روحیه است متأثر از یک شرایط جهانی. به یک معنا، امروز وضعیت ما شبیه دوران طاغوت است. ما نباید دل خوش کنیم به این که حکومت اسلامی داریم. بلی، حکومت داریم، اما اینترنت هم در خانه‌ها هست، ماهواره هم در خانه‌ها هست و هر کدام کار خود را می‌کنند. کسی که تا صبح پای ماهواره می‌نشیند، دیگر به سیمای جمهوری اسلامی نظر نمی‌کند و دیگر حکومت کجا می‌تواند در آن خانه وارد شود؟ در خیابان هم که می‌آید، مثل آدم‌های گنگ و بهت‌زده، اصلاً توجهی به اطراف خود ندارد، یا با اکراه و تنفر و اشمئزاز به هر چه آخوند و حزب‌اللهی و مظهر دین است، نگاه می‌کند. امروز در این کشور، هر خانواده‌ای که به ماهواره یا اینترنت وصل می‌شود، در حقیقت یک عضو از این امت‌کنده می‌شود و به سمت دشمن‌گرایی پیدا می‌کند امروز به یک معنا، شرایط، شرایط زمانی طاغوت است. در چنین شرایطی، بی‌دفاع نیستیم، اما در فضا و هوا در مقابل این امواج ضعیف هستیم و به هر دلیل، پدافند ما نمی‌تواند بر این هجوم غلبه کند. چه باید بکنیم؟ استراتژی ما در چنین وضعی، می‌بایست بر دفاع در زمین و از طریق ایجاد شبکه‌های سراسری کانون‌های مقاومت فرهنگی، یعنی مساجد متمرکز باشد. ما اگر در آسمان نتوانیم با دشمن بجنگیم، باید در زمین با او بجنگیم و مساجد چنین جایگاهی دارند. اگر ما نتوانیم در دوران طاغوت با همین مساجد در مقابل تمام مظاهر فاسد و غریب پهلوی مقابله کنیم و همین جوان‌ها را نه تنها نسبت به آن نه‌اجم قوی مصون نگه داریم، بلکه آن‌ها را به عصیان در مقابل آن مظاهر واداریم، امروز هم می‌توانیم این کار را در سطحی بالاتر و جایی عمیق‌تر و در گستره‌ای وسیع‌تر انجام دهیم. این کار عطف توجه و همت می‌طلبد.

نقش تشکل‌های دینی در عرصه سیاست

در بخش‌هایی از ساز و کار نظام سیاسی ما، برای بیش‌تر نهادهای دینی جایگاهی پیش‌بینی نشده است. بخش مهمی از نظام سیاسی ما مبتنی بر انتخابات است و تقریباً هر سال یک انتخابات برگزار می‌شود. در این عرصه، چه طور می‌توان بر نقش مسجد، هیأت و امثال آن تکیه کرد؟

اولاً، نمونه‌های موفق وجود دارند که نشان می‌دهند اگر مساجد به وظیفه خود، یعنی هدایت دینی درست بپردازند، رفتار سیاسی اهل مسجد هم درست می‌شود و دیگر لازم نیست به اهل آن مسجد گفته شود: به فلانی رأی بدهید، به فلانی رأی ندهید. این نمونه‌ها به عنوان تجربیاتی موفق در کشور وجود دارند و بحمد الله، امروز در حال الگودهی و تعمیم هستند. بنابراین، اگر مسجد بخواهد، می‌تواند علی‌رغم این که در نظام سیاسی به او وقتی نمی‌نهند، اثر خود را بگذارد. اما بالاتر از این هم هست: مساجد می‌توانند ظرفیت بالایی، حتی در اصلاح ساختاری نظام سیاسی ما، داشته باشند، البته به شرط آن که ما

صرفه جویی های عظیم مالی، فرهنگی و سیاسی انتخاباتی از جمله آثار ساختاری نهادینه شدن نماز جماعت آرمانی در همه محلات و سراسر کشور است.

حقیقتاً به مسجد رجوع کنیم و آن ظرفیت ها را شناخته، احیا کنیم. ما در تعیین غالب مسؤولیت های حساس نظام، با مقوله ای به نام انتخاب سر و کار داریم. برای این انتخاب، در ادبیات دینی تعبیر دیگری به کار رفته و آن «ادای شهادت» است. وقتی ما کسی را انتخاب می کنیم، در حقیقت شهادت می دهیم که او فلان صلاحیت را دارد. پس ما با ادای شهادت، یک وظیفه دینی انجام می دهیم. مشکلی که ما امروز در نظام انتخاباتی مان داریم، این است که انتخابات به عنوان یک وظیفه دینی با خصوصیتی که در فرهنگ دینی درباره ادای شهادت ذکر شده اند، تلقی نمی شود و به همین دلیل، مشاهده می شود تقوا و عدالت روز به روز در انتخابات کم رنگ تر می شوند. حال اگر بتوانیم این فرهنگ را تقویت کنیم و نظام انتخاباتی را به گونه ای طراحی کنیم که نظام ما متشکل از یک سلسله انتخاب هایی باشد که از محله شروع می شود و به شهر و سپس به استان و به کشور می رسد، اگر بتوانیم چنین الگویی طراحی کنیم - که شدنی است - مناسب ترین کانونی که می تواند محل ادای شهادت و تحمل شهادت باشد و در نتیجه، تقوا و عدالت در آن رعایت شود همین مسجد است. این جاست که مساجد به کانون انتخاباتی تبدیل می شوند که مسؤولان محلی و شهری و استانی و کشوری را تعیین کنند.^(۱۱) **در چنین شرایطی، آیا امکان دارد فردی بی نماز - مثلاً - وارد مجلس شورای اسلامی شود؟**

در این زمینه، آموزه های مفید و کارآمدی در فرهنگی دینی وجود دارند پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «مَنْ صَلَّى الْخَمْسَ فِي جَمَاعَةٍ فَظَنَّنَا بِهِ خَيْرًا»^(۱۲) **کسی که پنج نوبت در مسجد حاضر می شود. به او گمان خیر ببرد.**

در روایت دیگری امام رضا (ع) می فرماید: «إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ لِئَلَّا يَكُونَ الْإِخْلَاصُ وَالتَّوْحِيدُ وَالْإِسْلَامُ وَالعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَكْشُوفًا مَشْهُورًا لِأَنَّ فِي أَظْهَارِهِ حِجَّةَ عَلِيِّ أَهْلِ الشَّرْقِ وَالْمَغْرِبِ»^(۱۳)

از حکمت های نماز جماعت این است که اخلاص و توحید و اسلام و عبادت تنها مربوط به یک امر قلبی و درونی و فردی و در گوشه انزوا نباشد و این مفاهیم در اندام و ابعاد جامعه ظاهر و جاری شوند تا حجتی باشند که به وسیله آن ها در صحنه های گوناگون، حق از باطل باز شناخته شود. سپس در ادامه می فرمایند: «وَلِيَكُونَ شَهَادَاتُ النَّاسِ بِالْإِسْلَامِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ جَائِزَةً مُمْكِنَةً»؛ خداوند دستور داد که نماز را با جماعت بخوانید تا شهادت مردم نسبت به همدیگر امکان پذیر و جایز باشد.

«شهادت» در احکام فقهی، موضوعاً سعه دارد و آثار اجتماعی متعددی بر شهادت مترتب می شوند. ادامه حدیث بر حکمت ها و منافع گسترده مسجد اشاره می کند: «مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْمَسَاعِدَةِ، عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» علاوه بر این، جماعت قرار داده شد تا مردم در فعالیت های سیاسی و اجتماعی، با یکدیگر تعامل بر بر و تقوا داشته باشند. «وَالزَّجْرُ عَنِ كَثِيرٍ مِنَ مَعَاصِي اللَّهِ» و نیز حضورشان موجب گردد به واسطه شرم حضور مؤمنان و نظارت همگانی، حیا کرده، از بسیاری از معاصی دوری کنند؛ معصیت هایی در مسائل و موضوعات متنوع که بازدارندگی نماز جماعت برای همه شان قابل توسعه است. بدین سان، مشکلاتی که در اخلاق و فرهنگ جامعه وجود دارد و در عرصه های گوناگون همچون انتخابات بروز می کنند بر طرف می شوند. حدیث دیگری مطلب را روشن تر بیان می کند. امام صادق (ع) می فرماید: «إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ وَالاجْتِمَاعُ وَالصَّلَاةُ لِكَيْ يُعْرَفَ مَنْ يُصَلِّي مَعَنَ لَا يُصَلِّي وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَخَذَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيَّ بِالصَّلَاةِ»^(۱۴) **اگر نماز به جماعت برگزار نمی شد، هیچ کس نمی توانست صلاحیت دیگری را تأیید کند.**

صرفه جویی های عظیم مالی، فرهنگی و سیاسی انتخاباتی از جمله آثار ساختاری نهادینه شدن نماز جماعت آرمانی در همه محلات و سراسر کشور است.

نگاهی به آداب مسجد بیندازیم، وقتی به مسجد نزدیک می شوی، مستحب است جلوی در مسجد توقف کنی؛ یعنی مواظب باش بدون توجه به این مکان وارد نشوی، مستحب است با پای راست وارد شوی؛ یعنی تذکر این که بدان پایت را کجا می گذاری؛ وارد مسجد که شدی نماز تحیت بخوان و به مسجد سلام کن؛ وضو داشته باش؛ در مسجد برای یادگیری علم بکوش و معرفت های خود را افزایش بده. مسجد جای جدال های بی مینا و بی حاصل نیست. بلند کردن صدا، جدل کردن، «لا و الله» و «بلی و الله» گفتن و صحبت دنیوی در مسجد مکروه است. درباره دنیا صحبت کن، اما نه برای دنیای خودت.

وظیفه اصلی ترویج این فرهنگ و بازگشت عملی به دین و روش‌های دینی و فاصله گرفتن از سکولاریسم عملی، که دامنگیر بسیاری از مدیران ما در جناح‌های مختلف و متخالف شده و نیز پرورش نیروهای مناسب برای به کار بستن دین در عرصه سیاست و فرهنگ، ابتدا بر دوش حوزه‌های علمیه است و کمبود امکانات و دیگر موانع موجود، مانع تکلیف جهادی آنان نیست

آیا در آینده این احکام، نمی‌توان کارکرد سیاسی و آثار محتوایی و ساختار سیاسی دید؟ اگر مسجد جای ادای شهادت برای مسؤولیت‌های سیاسی با این آداب و این سنت‌ها شد، به صورت طبیعی، این آداب موجب مهار سرکشی‌های سیاسی خواهند شد. این جاست که سیاست ما دینی می‌شود. کدام ساختمان حزبی را می‌توان یافت که بتوان مردم را در آن به این رفتار وادار کرد. مردم در کجا جز محضر خدا حاضرند مختارانه معصیت نکنند؟ در چنین فضایی، اگر مردم بخواهند کار سیاسی بکنند، یعنی می‌خواهند یک وظیفه دینی انجام دهند.

سخن پایانی

در تمام نهادهای دینی، چنین ظرفیت‌هایی وجود دارد و آن‌ها که در این کشور مسؤولیت‌هایی مؤثر دارند و اصلاً هر که برای رفع مشکلات فرهنگی و سیاسی کشور، دغدغه‌ای دارد، باید به فکر بهره‌گیری از این امکانات و نعمت‌های الهی باشد. دولت، مجلس و دیگر دستگاه‌هایی که عهده‌دار برنامه‌ریزی و توزیع امکانات و منابع کشور برای تیزهای مختلف نظام هستند از این مسؤولیت مبرا نیستند، اما وظیفه اصلی ترویج این فرهنگ و بازگشت عملی به دین و روش‌های دینی و فاصله گرفتن از سکولاریسم عملی، که دامنگیر بسیاری از مدیران ما در جناح‌های مختلف و متخالف شده و نیز پرورش نیروهای مناسب برای به کار بستن دین در عرصه سیاست و فرهنگ، ابتدا بر دوش حوزه‌های علمیه است و کمبود امکانات و دیگر موانع موجود، مانع تکلیف جهادی آنان نیست و باید حوزه‌های علمیه به دور از راحت طلبی و با انگیزه انقلابی این راه را ادامه داد.

با وجود این، مسؤولیت مزبور تنها بر دوش حوزه‌ها نیست. امروز هر مؤمن توانمند انقلابی بدون انتظار از دیگران، باید خود را سرباز این صحنه پرشور مبارزه بداند. هر که می‌تواند در حد خویش با توجه به الگوهای دینی و تأمل در آن‌ها و تلاش و اجتهاد فکری و عملی، الگوهای مناسب دینی را برای پاسخ‌گویی به مشکلاتی که امروز با آن‌ها مواجه هستیم به دست آورده، آن را تجربه کند و به کار ببندد، که تشنگان قدر آب بیش تر دانند.

بر اهل نظر معلوم است این طرح و پیشنهاد، دارای آثار ساختاری است و همین جا ممکن است اشکال شود ما خواه ناخواه در دنیایی با ساختارهایی جدید زندگی می‌کنیم که لوازم خود را بر ما تحمیل کرده است. خلاصه آن که برای این پیشنهاد زمینه لازم وجود ندارد.

این به جای خود، اما اولاً، ساختار جامعه و نظام ما یکپارچه غربی نیست و امروز نهادهای سنتی در کنار نهادهای جدید فعالیت می‌کنند. از این رو، بحث در افزایش کاربرد نهادهای سنتی و مراجعه بیشتر تر در ابعاد کلان و ملی به این نهادهاست.

ثانیاً، بر فرض درست باشد که نهادهای جدید، از جمله حزب، زمینه‌ای برای افزایش ظرفیت نهادهای مورد نظر باقی نگذاشته‌اند، اما هر تحولی را در نهایت، باید از نقطه‌ای شروع کرد. علامه طباطبائی در این زمینه می‌گوید: «اگر یک سیستم اجتماعی با شرایط و اوضاع موجود زمانی منطبق نبود، این عدم انطباق دلیل بر بطلان آن نمی‌باشد، بلکه این خود یک ناموس طبیعی است؛ به این معنا که لازم است یک سلسله روش‌ها و سنت‌های غیر قابل انطباق با محیط به وجود آید تا در اثر فعل و انفعال و تنازع عوامل مختلف و متضاد، راه برای یک سلسله پدیده‌های تازه اجتماعی باز شود.»^(۱۶)

در پایان، تذکر دو نکته ضروری می‌نماید:

اول آن که اگر ما به نقش نهادهای دینی تکیه می‌کنیم، به معنای رها کردن نهادها و ابزار جدید نیست. ما اکنون ناگزیر به استفاده از آن‌ها هم هستیم. مسأله استفاده از نهادها و ابزار جدید در درون الگوهای دینی و تلفیق این دو نیز فصل مهم دیگری است که بسیار ظریف و مشکل می‌باشد و باید با مواظبت فراوان، به آن نزدیک شد. چه بسا با تلفیق و ادغام روش‌های دینی در ابزارها و روش‌های جدید، آفات نهادهای جدید به طور ناخودآگاه و نامحسوس دامن دین را هم بگیرند و بعدها تفکیک آن‌ها سخت و پرهزینه شود. دوم آن که اگر گفته می‌شود باید به مساجد، به نهادهای جمعه و جماعت و به نهادهای دینی رجوع کرد، معنایش آن نیست که تاکنون هیچ بهره‌ای از این امکانات نبرده‌ایم و کسانی به فکر نبوده‌اند و یا در این زمینه هیچ کاری نشده است. ما امروز در این زمینه‌ها در نقطه صفر نیستیم. بحمد الله، در این سال‌ها تلاش‌های زیادی

برای احیا و توسعه و تقویت این نهادها شده و عمدتاً همین تلاش‌ها بوده که این نظام و این جامعه را علی‌رغم همه دشمنی‌ها حفظ کرده‌اند.

اما بحث ما چیز دیگری است؛ سخن در این است که ظرفیت‌های این نهادها بسیار عظیم و بی‌پایانند زیرا آن‌ها را یک مبدأ بی‌انتهای تأسیس کرده است؛ این‌ها را خداوند تأسیس کرده و برای همهٔ زمان‌ها و همهٔ مکان‌ها و همهٔ مشکلات نجات‌بخش هستند. ما می‌توانیم با تمسک به قرآن و عترت، با اطمینان و بدون نیاز به چیزی دیگر، راه را بیابیم.

عن النبی (ص): مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ فَلِيَحِبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَلِيَحِبَّ عِزَّتِي إِيَّيْكَ فَيَكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعِزَّتِي وَمَنْ أَحَبَّ عِزَّتِي فَلِيَحِبَّ الْقُرْآنَ وَمَنْ الْقُرْآنَ فَلِيَحِبَّ الْمَسَاجِدَ فَأَتَىٰهَا أَفْنِيَةَ اللَّهِ، ابْنَيْتَهُ، أَذْنُ فِي رَفْعِهَا وَبَارَكَ فِيهَا، مَيْمُونَةُ، مَيْمُونُ أَهْلِهَا، مَزِينَةُ، مَزِينُ أَهْلِهَا، مَحْفُوظَةُ أَهْلِهَا، هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ وَاللَّهُ فِي جِوَاهِرِهِمْ، هُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ.»

دوستی خدا و رسول و اهل بیت و قرآن به دوستی مسجد منتهی می‌شود. مساجد آستانه و خانه‌های خدا و پناهنگاه مؤمنان در فتنه‌ها و دشواری‌ها و گمراهی‌ها هستند. اُبَهِت هیچ بنایی در شهر دل و هوش مؤمنان را نمی‌برد. بلندترین مکان‌ها در شهر مساجد هستند. برکت، در مسجد و در میان اهل مسجد است. درخشندگی‌های زندگی را نباید در ابداعات و سرگرمی‌های کم‌مایهٔ اهل دنیا جست و جو کرد. لباس فاخر، زینت‌ها و جلوه‌های زیبای زندگی بر اندام مسجد و مسجدیان برانزده است. هیچ نهاد دست‌سازی از بلاها و مکاید روزگار در امان نیست و ایمن نمی‌ماند. تنها حصن حصین، مسجد، و زره اهل مسجد یارای حفاظت در مقابل تیرهای زهرآگین و درمان‌ناپذیر دنیا است.

به دیر باوران تئوری زده باید گفت: اگر دغدغهٔ معاش دارند، کانون اصلاح مادی جامعه و پایگاه اصلی برنامه‌ریزی، نظارت و اجرای همهٔ برنامه‌ها مردمان و مساجدند. مؤمنان در مسجد به عبادت می‌پردازند و خدا معیشت جامعه‌شان را تضمین می‌کند. مسجد محل زیارت و مشاورت و مساعدت در امور ریز و درشت است. مؤمنان در مسجد، ساعات خود را می‌گذرانند و خدا حامی و هادی آن‌هاست.

به روش‌های دینی نگاهی دوباره بپردازیم. حرف ما این است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در این زمینه، حضرت آیه الله مصباح قریب دو سال پیش در سخنرانی‌های ماه محرم گفتند: «ما باید تشکل داشته باشیم و بهترین شکلی که با ارزش‌های اسلامی مناسبت دارد، همان الگویی است که امام عرفیه کرد.» همچنین گفتند: «ما باید تشکل‌های دینی قوی داشته باشیم. اما نه با مدل غربی حزب. ما در اسلام مدل حزب نداریم.» و در جای دیگری اشاره کردند: «امام حزب را نفی نکرد، اما آن چه نظر اصلی ایشان بود و در اول نهضت هم اشاره کرد مسألهٔ هیأت‌های مذهبی بود.» ر. ک: محمدتی مصباح، آذرخش دیگر از آسمان کربلا، ص ۲۱۲ تا ۲۱۴.
- ۲- کتاب فرهنگ اسلام در اروپا، نوشتهٔ زیگموند هونکه (در دو جلد)، در ابعاد گوناگون تأثیر فرهنگ اسلام را در غرب منصفانه تفصیل و بحث کرده است.
- ۳- ابوالقاسم طاهری، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب، ص ۱۵۴

- حالب آن که گرایش مردم و روشن‌فکران در غرب، به گذشتهٔ خود در دورهٔ رنسانس، نه سنت‌گرایی، بلکه نقطهٔ مقابل آن، نوگرایی محسوب شده، از آن مدح می‌شود و دعوت به اسلام، که از حرکت زمانی نوتر از دورهٔ یونان و مسیحیت بوده و مطابق معیار آنان جدیدتر است، بسنن‌گذاری و محافظه‌کاری و سنت‌گرایی و کهنه‌پرستی شمرده می‌شود. به این جا که می‌رسی، احساس می‌کنی گویا ملاکی در کار نیست، بلکه هر چه آن خسرو کند شیرین بود!
- Robert D. Putnam
(Bowling alone, American
Declining Social Capital)
- ۴- سید محمدحسین طباطبائی
 - ۵- المیزان، ج ۲، ص ۳۸۵.
 - ۶- همان.
 - ۷- گویا دنیای جدید براساس اصول نوشته و نانوشت خود قابل به موضوعیت داشتن صورت‌ها و قالب‌های کشف شده و کشف نشده‌ای است که ما آنها را در شیوه‌های زندگی

- می‌توانیم بیابیم.
- ۸- برای نمونه، ر. ک محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، کتاب «الایمان و الکفر»، ابواب صله الرحم، التراحم و التعاطف، زیارة الاخوان، المصافحة... و ابواب کتاب «العشرة».
 - ۹- جرمی ریشکین، جهان در سراسیمی سقوط، ص ۱۰۶.
 - ۱۰- حالب است بدانیم در کشور آمریکا، برای هر ۸۶۵ نفر یک مرکز مذهبی، اعم از کلیسا، کنسه، مسجد و معبد وجود دارد: «جنگ به خاطر انساندوستی»، اشپیگل، ۱۷/۲/۲۰۰۳، ش ۸.
 - ۱۱- طرح پیشنهادی حضرت آیه الله مصباح دربارهٔ اصلاح نظام انتخاباتی کشور.
 - ۱۲- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۲، ح ۴.
 - ۱۳- همان، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۹.
 - ۱۴- همان، ج ۸، ص ۲۹۳، ح ۸.
 - ۱۵- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۹.
 - ۱۶- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۵، ح ۲.